

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

فریدون کاوه  
۳۰ جولای ۲۰۲۳

## پیروز های سیاسی کی ها اند؟

لغتنامه دهخدا پیروز را چنین معنی نموده است: "مرد سست، تنبل، بی عرضه، بی کفایت، بی رگ و بی غیرت" که مترادف آن چنین است: "احمق، نادان، بی غیرت، قرمساق، بی حمیت، بی درد، بی رگ".  
اما پیروز سیاسی کیست؟

پیروز به فردی از لحاظ سیاسی اطلاق می گردد که فاقد بینش و اصول معین سیاسی و زیور اخلاق مبارزاتی بوده و این الوقت باشد و برای جیفه دنیا با شیطان همدست و همدستان شده و در حرف با لفاظی و مکاره گری سیاسی، فرصت طلبی، معامله گری و سست عنصری خویش را توجیه "اصولی" کند.

این دسته افراد در شرایط دیروزی و امروزی افغانستان و کشور های تحت سلطه مشابه آن، از نگاه شیوه کار و میزان معامله گری شان، به رنگ ها و اشکال مختلف وجود داشته اند، اما اپورتونیزم وجه مشخصه و صفت ممیزه همه آنها را می سازد. پیروز های سیاسی به طور عمده روشنفکران خرده بورژوازی سرگردان، متوهم و گمراهی اند فاقد مکتب و مشرب معین و تعریف شده سیاسی و یا افراد سست عنصر، سراسیمه، قلندرمنش، نیمه راه و گمراهی که به دلیل خصلت طولانی و دشوار مبارزه سیاسی، از بدنه تشکل های موجود دفع، طرد و افراز شده و سپس مسخ و استحاله شده اند. حساب این دسته از روشنفکران سرگردان به قول گرامشی از "روشنفکران ارگانیک" طبقات حاکمه فنودال و بورژوا – کمپرادور ذاتاً خادم امپریالیسم جدا است، زیرا روشنفکران اخیر الذکر یا خود در زمره این دو طبقه ارتجاعی محسوب می شوند و یا روشنفکران خرده بورژوائی اند که دارای موضع طبقاتی این دو طبقه ارتجاعی بوده و مدافع آن اند. این بخش روشنفکران ارتجاعی به دلیل خاستگاه یا موضع جاری طبقاتی شان، ذاتاً فرصت طلب، ستمگر، استعمارگر، مرتجع، تسلیم طلب و از لحاظ سرشت همزاد با اهریمن امپریالیسم و توجیه گر و مدافع تمام این پلشتی ها اند.

با این توضیح تفاوت، در این مقاله کوتاه، منظور ما از پیروز های سیاسی همین دسته نخست از روشنفکران خرده بورژوازی استحاله شده معامله گر، منحط، این الوقت، سرگردان و فاقد راه و رسم معین مبارزاتی است.

پیروز سیاسی آدمی است حراف، فاقد اصول و راه و روش معین و دارای مقداری معلومات. وی برای به دست آوردن مادیات، دانسته هایش را در ازای دریافت چند پولی، به زر فروخته، در پای خوک ریخته و از بکارگیری هیچ وسیله غیرشرف آلودانه ای برای دستیابی به پول، ثروت و مقام دریغ نمی ورزد. طی چهار و نیم دهه اخیر تاریخ خونین کشور

ما در عمل به کرات دیده شده است که تعدادی از این عناصر این الوقت برای رسیدن به جاه و مقام، فرصت طلبی را تا سرحد ارتکاب خیانت آشکار ملی و تاریخی ارتقاء داده و به منافع ملی و تاریخی مردم افغانستان خیانت ورزیده اند. برخی از این کوتوله های خیانت پیشه مطرود هم دیروز و هم امروز با حرافی، سفسطه، نیرنگ و دروغ و به کمک نهاد های امنیتی و تبلیغاتی اربابان اشغالگر شان به انکار و نفی مخالفان و دگراندیشان متوسل شده و با استفاده نابجا از وجاهت و میراث ارجمند و گرانسنگ ذوات، نهاد ها و نماد های انقلابی و آزادیخواه کشور، بیهوده کوشیده اند خیانت را اصولیت جلوه دهند.

بار ها دیده شده است که این دسته از عناصر سست عنصر در پی نام و نان بر سر هر سستی ظاهر شده، بر سر خون و نام و اعتبار مبارزاتی جانبازان راه انقلاب و آزادیخواهی کشور معامله کرده، در هر دری به تکیه پرداخته، در پای جباران چندی به سجود افتاده، در پاره ای از موارد تبر جلا را دسته شده و حتی در صورت لزوم، با وقاحت تمام سر از گریبان استعمار بیرون آورده و آن عمل شنیع و خائنانه را ثبت کتبی خرائین تاریخ کرده که نازدودنی است. دیده شده است که برخی از این پفیوز های حراف سیاسی در مجامع سیاسی با سلنجه قلمبه گوئی که خود هم عاجز از توضیح آن اند، خود را ناف زمین و ستون آسمان و سیاست دان جا زده اند. این قماش با به راه انداختن بحث های انتزاعی به شیوه سکولاستیک و با کاپی برداری و پراندن تعدادی از واژه های هضم و درونی نشده فرنگی به خود این افراد و نامأنوس برای اکثریت کم سواد جامعه عقب نگه داشته شده ما و آوردن نقل قول های بدون ارتباط از نویسندگان بیرونی در گفتار و نوشتار شان، فضل فروشی کرده و در صدد بوده اند تا مخاطبان شان را به داشتن کمال و فضیلت خود مجاب سازند.

این تلاش های غیرشریفانه همه برای کسب روزی بی زحمت صورت می گیرد و این عناصر غیرمولد زندگی پرازیتی خود را به همین گونه ادامه داده و با این فرصت طلبی و اغواگری، نان به نرخ روز می خورند. پفیوز های سیاسی عناصری اند عقده مند و کینه توز که همه چیز را فدای عقده ها و کین توزی های خود می کنند. این ها به جز از خود، بالای همه کس گپ دارند. بار ها دیده شده است که این عقده مندی و کین توزی و انتقامجویی به شکل پناه بردن و مدد جستن از دشمنان قسم خورده خلق تا سرحد کشتار بی گناهان، خیانت به راه و همراهان، ارتکاب جنایت و وارد کردن ضربات جبران ناپذیر به تشکل های مدعی مبارزه انقلابی، تخریش و تخریب ارثیه و تاریخ آن تشکل مفروض منجر شده است.

پفیوز های سیاسی به دلیل بدآموزی فرصت طلبانه، افرادی اند ریاکار و اپورتونیست. در پراتیک دهه های اخیر تاریخ کشور ما، این دو خیصه فوق روشنفکران سست عنصر و نان به نرخ روز خور در مواردی تا سرحد تسلیم طلبی ملی و طبقاتی تکامل کرده و این عناصر منحط و زبون تجاوز آشکار و کشتار امپریالیستی در کشورش را توجیه و تقدیس کرده و به دلائل فرصت طلبی و یا قومی - زبانی، به مشاطه گر چهره کریه جباران و نیرو های سفاک سرپا ارتجاعی و رژیم های وابسته، مزدور و مرتجع و امپریالیسم اشغالگر مبدل شده اند.

برای رسیدن به جاه و مقامی، پفیوز های سیاسی با حرافی و معلومات آفاقی، ژورنالیستی و دائره المعارفی که دارند، می خواهند به دور خود از میان ناآگاهان سیاهی لشکر جمع آوری کنند و سستی ها و مصاحبه ها و کنفرانس ها راه بیندازند، بدون مانع سفر های "دیپلماتیک" کرده و با بی شرمی تمام در مجامع و مراکز جاسوسی دول امپریالیستی - ارتجاعی ظاهر شده، با دولتمردان/زنان آن دول و زیر بیرق اشغالگران ویدئو و عکس های یادگاری بگیرند و آن را به مثابه سند قرابت شان با اربابان شان به رخ دیگران بکشند. بعد قماش های مختلف این سوداگران سیاسی می کوشند با این سیاهی لشکر و دانشمند نامیدن افراد فاقد دانش با این عکس و ویدئو ها و صحنه سازی های مضحک دیگر، منابع

استخباراتی امپریالیستی و انجوهاهای مربوطه آنها را در مورد اهلیت و وزنه علمی، فرهنگی و اجتماعی کار خود مجاب سازند تا ذهن بوجی های یورو دالر را شل کنند و به کیسه این ریاکاران و سوداگران سیاسی بریزند. پفیوز ها بالای هر کسی گپی دارند، ولی در اکثر موارد فرصت طلبانه در ظاهر با آراء هر کسی موافقت می کنند. در بحث، اگر موافق نظرش بودی، با کلمات و جملات تزئین شده تو را می ستایند و اگر با پفیوز مخالفت ورزیدی، با سنگ ملامتی و انگ نادانی به استقبال شتافته و سپس با نیرنگ و ریا عالمی از دروغ، بهتان و اتهام واهی را نثار می کنند تا برایت دوسیه بسازند و زبان و قلمت را خاموش سازند.

تعدادی از این عناصر انحطاط یافته در میانه موجی از انحطاط عمومی و همه جانبه جامعه ستمزده ما، در برخی از موارد دچار آسیب روانی "خودشیفتگی" نیز اند. لذا، خودستائی می کنند و حرف پفیوز حرف آخر است، به جز خود کس دیگری را نمی پسندد.

پفیوز هائی که فرصت طلبانه و ریاکارانه دم از مبارزه می زنند، مردان و زنان میدان عمل و مبارزه نیستند. عوض این که جمع کنند و در خدمت امر وحدت باشند، بیشتر از آن، پای تجزیه و تفرقه می روند و در تجزیه پیشتاز اند. طوری که در آغاز این نوشته آمد، پفیوز های سیاسی از لحاظ موقعیت اجتماعی خویش بیشترین عناصر خرده بورژوازی اند. از همین رو است که استقرار فکری نداشته، سرگردان و هر دم خیال اند و فرصت طلبانه پی آن نیرو هائی می روند که پیروزی زودرس و سهل الوصول را در مبارزه مژده می دهند.

طوری که دیدیم، تعدادی از افراد و گروهک های پفیوز تسلیم طلب پوشالی در کشور مستعمره مقهور ما زیر بیرق اشغالگران "مشق و تمرین دموکراسی" و بحث های مدرنیزه می کردند؛ در پارلمان رژیم مزدور کاندید ها دادند؛ و در انتخابات ریاست جمهوری به نفع دو خائن ملی، دو مزدور مورد اعتماد استعمارگران متجاوز یعنی "حامد کرزی" و "اشرف غنی" کمپاین کردند و در خیانت ملی و خیانت به خلق آنان، شریک شدند. حال پس از فرار شرمسارانه نیرو های اشغالگر دول امپریالیستی امریکا - ناتو و عروج مجدد طالبان معلوم شد که اشغالگران و مزدوران فرومایه "مدنی" و "سیاسی کار" شان هیچ چیزی را در ظلمتکده افغانستان "مدرن" نساخته بودند؛ هنوز هم این ریاکاران و منافقان سیاسی به رغم به قول زنده یاد «قیوم رهبر» "جنابیت و شکست، درسی و عبرتی"، از عمل تسلیم طلبانه و خانناغه خود نادم نبوده و از تاریخ درسی نگرفته، بلکه با وقاحت بی مانند فرصت طلبی، تسلیم طلبی ملی و تاریخی و خیانت آشکار دیروزی خود را تداوم بخشیده و به کمک سفسطه آن را توجیه می کنند.

پفیوز ها آدم های بی شرم، بی آبرو و بی آرم اند. هیچ گاهی با چنین اعمال خود از سوء استفاده از نام جانبازان و سازمان های انقلابی خجالت نکشیده اند و با این ترفند خویش از بعضی از افراد ناآگاه و غافل از رنگ و نیرنگ، استفاده سوء کرده اند.

پفیوز های سیاسی به مثابه عناصر ابن الوقت، معامله گر و دمساز با ارتجاع و استعمار در کارنامه خویش مزید بر توطئه علیه همزمان دیروزی؛ به جز از همکاری و همدستی با همدیگر و با مزدوران استعمار و با رژیم های مزدور برای ضربت زدن به تشکل های انقلابی، سبوتاژ در کار آن و دوسیه سازی برای انقلابیون ادامه دهنده، کار دیگری نداشته اند.

اگر هم اکنون طالبان وحشی به این پفیوز ها روی نشان بدهند، از یکجا شدن با آنها و مشاطه گری رخسار زشت طالبان وحشی و آرایش آن به حیث چهره "مدرن" و "دموکراتیک" ابائی نخواهند ورزید.

برخی پفیوز های سیاسی دم از وحدت ملی می زده اند، اما در عمل برای تجزیه و انحلال آن کار کرده اند.

وحدت ملی توسط یک نیروی وحدت دهنده بر زمینه وجود اشتراک اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی با داشتن دو عنصر اساسی تشکیل ملت یعنی **سرزمین مشترک و دولت مشترک** بر مبنای منافع علیای ملی بدون و به دور از تعقیدات و اجبار خارجی، تحقق می یابد.

این در حالیست که طیف های سه گانه پفیوز های سیاسی تسلیم طلب در کشور ما افراد و گروه های خود خواه، حراف و حيله گری بوده اند که در نقش چهره آراء امپریالیسم اشغالگر و ارتجاع حاکم فنودال - کمپرادوری، از دیروز تا امروز اشغال افغانستان توسط امپریالیسم اشغالگر و جنایتگستر امریکا و شرکاء را انکار ورزیده، خود زیر بیرق آن اشغالگران قاتل برای مدت دو دهه نواله خورده، در جنایت و خیانت امپریالیسم و ارتجاع همدست و شریک شده، فرهنگ و سیاست استعمارگر را در کشور گسترانیده و توحش استعماری و مأموریت اشغالگری و کشتار خلق ما توسط امپریالیسم را مأموریت "مدرن سازی"، "متمدن سازی" و "دموکراتیک سازی" افغانستان مستعمره و مردم اسیر آن، تبلیغ می کردند و در قبال جنایت، کشتار و به ویژه تفرقه اندازی هدفمند قومی - مذهبی امپریالیسم اشغالگر - برای جلوگیری از وفاق ملی مردم علیه استعمار - ارتجاع - در کشور خود، سکوت مرگبار پیشه کرده بودند.

برخی از این پفیوز های تسلیم طلب بی آزر در نقش کوتوله های سیاسی مثل همتایان تسلیم طلب دیگر شان - که اکنون مثل اینان در آغوش اربابان امپریالیست شان پناه برده اند و یا چون موش ها در سوراخ ها خزیده اند - طی بیست سال آزرگار بدین باور غلط بودند که امپریالیسم امریکا با "تقابل واقعی، نه تصنعی" با فنودالیسم، برای ضربه زدن به فنودالیسم آمده است (ضد فنودالیست ها). این دسته انقیاد طلب، به ویژه تئوریسین تسلیم طلب آن، بر همین مینا و با بدآموزی تسلیم طلبانه و درک سخیف وی و به تبع وی، سائر اعضای این باند از تئوری تضاد، تئوری تسلیم طلبانه ای مشهور به "**تئوری تیج**" را ابداع و موعظه می کردند که در پایان اشغال نظامی کشور، حالت عکس این تئوری رسوای انقیاد طلبانه اثبات شد. بعکس این قماش تسلیم طلب ملی، پندار زشت دیگری در صف (ضد امپریالیست ها) زمزمه می شد. در میان این دسته دوم افراد و گروهک هایی بودند که در عین خدمت به امپریالیسم اشغالگر ریاکارانه یا از موضع طبقاتی فنودال - کمپرادوری شان با سرخ نمائی کاذب جنگ خود فروختگان فاشیست طالبان را "مقاومت ملی" می پنداشتند و در نشرات شان اظهار می داشتند که طالب ها مستقل و غیروابسته هستند.

این پفیوز های سیاسی ریاکار و منافق هم در صف (ضد فنودالیست ها) و هم در صف (ضد امپریالیست ها) به هر رنگ و قبائی که خود را می آراستند و یا امروز بیاریند، در عمل در خدمت امپریالیسم اشغالگر و کلیت ارتجاع کشور و **علیه منافع علیای ملی و وحدت ملی** اقوام و مردمان افغانستان قرار می گرفته اند.

معلوم شد که وحدت طلبی ریائی این نیرو های مزور در عین خدمت به دشمنان ملی و تاریخی مردم افغانستان، شرکت در جنایات شان و تأیید تجاوز و کشتار شان در حق مردم مظلوم افغانستان، و سکوت مرگبار در قبال تفرقه افکنی استعمارگر متجاوز، کذب و تزویر محضی بیش نبوده است.

تاریخ استعمار و تجارب تاریخی مبارزات ضد استعماری و انقلاب ها و نبرد های آزادیبخش خلق های مستعمرات و نیمه مستعمرات به شمول مبارزات پارینه آزادیخواهانه مردم افغانستان علیه استعمارگران چندی در امتداد چند قرن، گواه آشکاریست بر این که، استعمار و امپریالیسم در هر زمان و هر کجا بر ارزش های حیاتی استقلال، حاکمیت ملی، وحدت ملی، تمامیت ارضی و فرهنگ ملی کشور ها و سرزمین های مفتوحه تاخته، تفرقه افکنی قومی، زبانی و مذهبی را تا سرحد قتل عام مردمان بومی به راه انداخته و نظام های مستبد بوروکراتیک وابسته به خود را (متشکل از شریر ترین دار و دسته ارتجاعی به اضافه چند تن روشنفکر و تکنوکرات تسلیم طلب و خودفروخته خادم استعمار و امپریالیسم برای چهره آرائی نظام ارتجاعی و پوشالی) بر دوش مردمان آن کشور ها تحمیل کرده و با اشکال و ذرایع

مختلف از بیداری و حس تعلق به سرزمین و به همدگر و ارتقای آن تا سرحد درک آگاهانه نیاز وحدت ملی باشندگان آن، جلو گرفته است.

دو نیروی طبقاتی فئودال و بورژوا - کمپرادور (سرمایه دار دلال) به دلیل ماهیت ستمگرانه و استثمارگرانه و همسرشتی و وابستگی شان به امپریالیسم، نمی توانند آحاد ستمگر و ستمکش ملت را با هم متحد سازند. این موضوع به ویژه در کشور افغانستان با رنگین کمان قومی که نیرو های ارتجاعی از دو محور شوونیسم عظمت طلبانه و ناسیونالیسم تنگ نظرانه و منحط قومی، یکی در پی تحمیل سلطه و ارزش های خود بر دیگران است و در محور مخالف گرایش به گریز از مرکز و تجزیه طلبی بر اذهان حاکم است و این نیرو ها در دهه های اخیر درگیر منازعات و جنگ قدرت از پایگاه های قومی بوده و میان اقوان شریف و برادر افغانستان نفرت پراکنی و استخوان شکنی کرده اند؛ دشوار تر از هر کشوری است. لذا، این دو گرایش و عملکرد متضاد فوق توأم با بی عرضگی تاریخی نیروهای ارتجاعی در باب امر سترگ تأمین وحدت ملی، مزید بر علت است.

بورژوازی ملی (صنعتی - صادراتی) به مثابه یک نیروی طبقاتی در عصر امپریالیسم و به میان آمدن پرولتاریا در اتحاد با زحمتکشان غیر پرولتری و نمایندگان سیاسی شان به روی صحنه در کشور های زیر سلطه، دیگر در عرصه ملی و بین المللی اقبال رشد و موجودیت مستقل و جایگاه رهبری جنبش های اجتماعی برای گذر از تاریخخانه فئودالیسم به نظام منور و مستقل سرمایه داری و شکل دادن به اقتصاد مستقل ملی به دور از تعقیدات استعماری امپریالیسم را در پهنه کشور در وضعیت پسااستعماری، به طور دائم از دست داده است.

این در حالیست که در وضعیت های پسااستعماری در کشور های مستعمره و تحت سلطه قبلی - به خصوص در رنگین کمان افغانستان کنونی تحت سیطره فاشیسم تئوکراتیک طالبان در موقعیت نومستمراتی و تعدد درازدستی های استعماری بیرونی - وحدت طبقاتی زحمتکشان به رهبری نیروی پیشاهنگ آن و برپائی حاکمیت ملی و اجتماعی زحمتکشان، یگانه وسیله و وثیقه تأمین وحدت ملی اکثریت ملت، ضمانت از آن و تحکیم آن است.